



چهره

سلبریتی هایی که فوبیای حیوانات دارند وحشت خانم بازیگر از اسب

پوریا کبیری / سلبریتی ها و جایگاه آنها به عنوان نماد و الگو بخشی جدایی ناپذیر از هر جامعه و فرهنگی است. مردان و زنان، پیر و جوان به دلایل مختلفی مانند جذابیت فیزیکی و استعداد هنری جذب این «ستاره ها» می شوند.

با این حال، چیزی که بسیاری از افراد فراموش می کنند این است که افراد مشهور و سلبریتی ها هم انسان هستند و همان ترس ها و فوبیاهایی را تجربه می کنند که همه افراد جامعه تجربه می کنند. از این شماره به یکی از این موارد می پردازیم.

کریستن استوارت: ترس از اسب

کریستن استوارت در لس آنجلس از پدر و مادری که هر دو در صنعت فیلم کار می کردند متولد و بزرگ شد. او به خاطر نقش هایش در فیلم های گرگ و میش، سفید برفی و شکارچی شهرت دارد. اما او از اسب می ترسد. به گفته استوارت، او از اسب ها متنفر است.

ترس از اسب کریستن استوارت از ۹ سالگی شروع شد. او در آن زمان EQUINOPHOBIA یا HIPPOPHOBIA شناخته می شود. این افراد معمولاً از حیوانات سم دار مانند الاغ و قاطر نیز می ترسند.

فردی که از فوبیای اسب رنج می برد وقتی به اسب فکرمی کند یا از نظر فیزیکی نزدیک به یک اسب است، دچار احساس وحشت، اضطراب، لرزیدن، تپش قلب، تنگی نفس، افزایش ناگهانی ضربان قلب، حالت تهوع و گریه می شود.

علل فوبیای اسب

تجربیات منفی با اسب ها در دوران کودکی ممکن است باعث ایجاد این فوبیا شود. فوبیای اسب ممکن است با افتادن از اسب نیز ایجاد شود برای مثال کریستوفر رابو، بازیگری که با بازی در نقش سوپرمن شناخته می شود، از اسب افتاد، گردنش شکست و تا پایان عمر از گردن به پایین فلج شد. در بسیاری از موارد، افراد شروع به اجتناب از اسب می کنند و این به تدریج از ترس به یک فوبیای جدی تبدیل می شود.

این فوبیا همچنین می تواند ناشی از یک ترس ساده از خود حیوان باشد. اندازه و وزن و دندان های بزرگ اسب ممکن است برخی از افراد، بویژه کودکان را بترساند. نمایش های رسانه ای منفی از اسب ها ممکن است بر ترس فرد بیفزاید.

درمان

گزینه های درمانی زیادی برای کسانی که از فوبیای اسب رنج می برند وجود دارد. درمان شناختی رفتاری یکی از انواع درمان برای افرادی است که از فوبیاهای خاصی رنج می برند. این درمان که توسط روانشناسان باثباتی صورت می گیرد بر ترس های فرد و دلیل وجود آنها تمرکز دارد. سعی می شود فرایندهای فکری پشت ترس فرد را تغییر داده و به چالش بکشند. مطالعات نشان داده است که این شیوه در درمان افراد مبتلا به فوبیای اسب مؤثر بوده است.

دوستی صمیمی بگ مرد با دردمان شب تاریک!

نگرفته یا شماره همسر را در گوشی اش ثبت نکرده؛ باور کنید زورگیری ای رخ نداده است. منتهم ادامه داد: هیچ سابقه کفتری ندارم. کارگر یک شرکت بستنی سازی هستم و بعد از اینکه پلیس، مادرم را بازداشت کرد خودم را به آنها معرفی کردم. وقتی بارید متوجه ماجرا شد بلافاصله اعلام گذشت کرد. بعد از این ماجرا من و بارید با هم رفیق های صمیمی شدیم.

سپس همسر منتهم نیز به دفاع پرداخت و گفت: اصلاً ماجرای سرقت در کار نبوده و همه چیز یک سوء تفاهم بوده است. همسرم گمان کرده بود بارید مزاحم من شده است، به همین خاطر گوشی او را به زور گرفت تا آن را چک کند.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به مدارک موجود در پرونده زوج جوان را تبرئه کردند.

نام هانی به پلیس آگاهی رفت و خودش را معرفی کرد و گفت مادرش در جریان سرقت گوشی نیست. آن شب من و همسرم گوشی موبایل را سرقت کردیم. به این ترتیب برای هانی و همسرش به اتهام زورگیری در شب کفرخواست صادر و پرونده آنها به دادگاه کفتری یک استان تهران فرستاده شد.

این زوج که با قرار وثیقه آزاد بودند، در حالی در شعبه دوم دادگاه کفتری یک استان تهران از خود دفاع کردند که شاکای پرونده قبل از دادگاه رضایت بدون قید و شرط خود را اعلام کرده بود.

در جلسه دادگاه، هانی ۲۶ ساله به تشریح ماجرا پرداخت و گفت: ماجرای سرقت یک سوء تفاهم بوده است. آن شب من و همسرم برای تفریح با ماشین از خانه بیرون رفته بودیم. با اینکه مدتی است ازدواج کرده ام و زندگی مستقلی دارم اما پدرم مدام مرا چک

مادر مرا در قتل پدرم بخشیدم!

دختر جوان با مراجعه به دادسرای جنایی تهران، مادرش را در اتهام همدستی در قتل پدرش بخشید.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ۱۹ شهریورماه ۱۴۰۱ رسیدگی به پرونده قتل پزشک طب سنتی در دستور کار بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت. این در حالی بود که درست در همان شب خبر قبولی دختر مقتول در رشته پزشکی اعلام شده بود.

بررسی های اولیه حکایت از این داشت که افراد ناشناس از پنجره اتاق دختر جوان مقتول وارد خانه شده و بعد از ورود مرد میانسال به نام حمید را غافلگیر کرده، سپس با طناب او را خفه کرده بودند.

در جریان تحقیقات همسر حمید ادعا کرد که با دخترش به میهمانی رفته بودند و در نبود آنها عاملان جنایت به خانه شان آمده و از آنها سرقت شده، اما به هم ریختگی خانه ساختگی به نظری می رسید و از طرفی اظهارات همسر مقتول ضد و نقیض بود که همین سبب شد مأموران به او مظنون شوند.

همسر حمید در جریان تحقیقات به اجیر کردن افرادی برای قتل همسرش اعتراف کرد و انگیزه خود را اینطور بیان کرد: «حمید به مراجعان خود تعرض می کرد! یک روز با فردی به نام حامد که راننده مسافری بود درددل کردم و او قبول کرد برای کمک به من حمید را به قتل برسانم. یک بار سوار ماشین او شد و می خواست به او جاقو بزند که موفق نشد و فرار کرد. چون حمید چنه ریزی داشت با دوستش که درشت اندام بود صحبت کرد و در دومین بار که نقشه قتل را کشیدیم هر دو نفر با هم سراغ همسر آمدند. من در پارکینگ را باز گذاشتم و آنها وارد خانه شدند. خانه ما طبقه همکف است و پنجره اتاق دخترم را باز گذاشتم که از آنها وارد خانه شوند.»

بعد از بازداشت همسر حمید با اطلاعاتی که او در اختیار مأموران قرار داد، حامد و دوستش به نام مراد دستگیر شدند و مشخص شد مراد در ازای دریافت ۳ میلیون تومان حاضر به همدستی با حامد شده است.

در حالی که تحقیقات قضایی حکایت از آن داشت که مراد به سمت مقتول حمله کرده و او را نگاه داشته تا حامد او را به قتل برساند با قرار جلب دادرسی حامد منتهم به مباشرت در قتل عمد و مزاحمت منتهم به معاونت در قتل عمدی شد.

در همین حال همسر حمید منکر اعترافات قبلی شد و ادعا کرد، نقشی در قتل شوهرش نداشته است تا اینکه چند روز قبل دختر حمید به عنوان تنها ولی دم پرونده با مراجعه به دادسرای جنایی تهران از مادر خود به اتهام همدستی در قتل پدرش اعلام گذشت کرد.

رسیدگی به این پرونده برای تعیین مجازات منتهم بعد از صدور کفرخواست در دستور کار قضایی قرار گرفت.

مرد مهربان دسیسه شومی داشت

اعترافات کاپوس زنان تهرانی

علی چاهه / دست هایش بسته هستند و به سختی با پایند راه می رود. در حالی که می توانست با همان شغل قبلی به عنوان یک دستفروش، ماهی ۲۰ میلیون تومان درآمد داشته باشد اما زیاده خواهی او را به این روز کشاند. اولین بار در ۱۷ سالگی دست به سرقت زد. به همین دلیل ۲ سال در زندان بود. بعد از آزادی درحالی که ۱۹ سال بیشتر نداشت، تصمیم گرفت توبه کند و هرگز دست به سرقت نزند.

چند سال گذشت و دلش لرزید، پس مادر جوانش را به خواستگاری فرستاد تا شاید بتواند زندگی مشترکش را بازی که دوستش دارد، آغاز کند و حالا نتیجه این ازدواج کودکی است که ۳ سال بیشتر ندارد و شب ها بی قراری نبود پدرش را می کند.

پدري که بعد از ۱۰ سال، توبه خود را شکست و با شنیده هایش از دوستان و هم محلی های خود با استفاده از شگردی تیزهوشانه، اقدام به سرقت طلای پیرزنان تهرانی با سوءاستفاده از اعتقادات آنها کرد.

بازداشت کاپوس زنان تهرانی

مأموران پایگاه ۶ پلیس آگاهی تهران بعد از دریافت گزارش های مشابه از سرقت با روش قدیمی نایلون و کیسه پلاستیک وارد عمل شدند و پس از شنیدن اظهارات زنان مالباخته به اقدامات تخصصی دست زدند و توانستند مرد تبهکار را بازداشت کنند.

گفت و گو با مجرم

چند ساله هستی؟

۲۹

سابقه داری؟

یک بار در ۱۷ سالگی به دلیل سرقت ۲ سال در زندان بودم و بعد از ۱۹ سالگی دیگر هیچ سرقتی انجام ندادم.

در این مدت چه شغلی داشتی؟

در سطح شهر به عنوان دستفروش، خرید و فروش لباس می کردم.

ماه ها به چقدر درآمد داشتی؟

۲۰ الی ۲۵ میلیون تومان

چند ماه طلای پیرزنان را سرقت می کردی و چقدر پول درآوردی؟

از ۳ ماه پیش مشغول به این کار بودم و از این راه ۱۵۰ میلیون تومان به دست آوردم، اما خب

فایده نداشت؛ به خاطر احتی و زیاده خواهی، حالا بیچاره شده ام.

چطور طلای پیرزنان را می دزدیدی؟

به عنوان عضو یک خیریه که از کشورهای غربی برای کمک به مردم مستضعف آمده، روبروی مساجد در محلات شرق تهران مثل افسریه، پیرزنانی را که گردن بند، دست بند و... طلا داشتند شناسایی می کردم و سپس به آنها لباس یا مقدار کمی پول می دادم تا به افراد ضعیف کمک کنند، سپس وقتی اعتمادشان جلب می شد به آنها می گفتم که کیسه ای دارم که اگر طلای خود را مدتی در آن نگه دارند، متبرک می شود. آنها نیز به دلیل اینکه سن خیلی زیادی داشتند و از طرفی بسیار به این مسائل اعتقاد داشتند، طلای خود را به من می دادند تا داخل کیسه بیندازم و به آنها



تصادف جنایت آمیز در برابر دوربین های مدار بسته

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از اردیبهشت ماه سال گذشته به دنبال تصادف خونین در یکی از محله های کرج شروع شد. مرد جوانی که به دنبال برخورد خودرو به بیمارستان منتقل شده و به کما فرو رفت وبعد از گذشت ۸ ماه دچار کمزوری مغزی شد و روی تخت بیمارستان جان باخت.

با مرگ او بود که تحقیقات بیشتری از سوی افسران راهنمایی و رانندگی اعمال شد و مشخص شد ضارب در تصادف عمدی باعث مرگ مرد جوان شده است.

تصاویر ضبط شده نشان داد که پس از درگیری لفظی بین راننده و مقتول، راننده با خودرویش به مقتول برخورد کرده و وی روی کاپوت خودرو افتاده و به حاشیه خیابان پرت شده است که حاکی از وقوع قتل عمد است بنابراین، این پرونده اسفند ماه به دایره مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی منتقل شد و موضوع در دستور کار کارآگاهان قرار گرفت.

سرهنگ حکمت شجاعی سرپرست اداره پلیس آگاهی استان البرز درباره این پرونده گفت: پس از محرز شدن انجام قتل توسط منتهم، با انجام اقدامات پلیسی هوت و مخفیگاه او در شهر کرج شناسایی و با هماهنگی مقام قضایی در یک عملیات غافلگیرانه دستگیر شد. وی ضمن اشاره به اعتراف منتهم به انجام قتل، گفت: پس از تکمیل پرونده منتهم برای انجام مراحل قانونی به مراجع قضایی معرفی شد. سرهنگ شجاعی در پایان خاطر نشان کرد که افزایش میزان تحمل و حلم و سعه صدر در مواجهه با افراد عصبی می تواند از وقوع حوادث تلخ اینچنینی پیشگیری کند.

مرگ تلخ دختر آرایشگر در شب تنهایی

دختر آرایشگر به نام طلا در آرایشگاه شمال شهر تهران جان خود را از دست داد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به مرگ مشکوک دختر ۲۹ ساله ای به نام طلا در آرایشگاه محل کارش واقع در خیابان گاندی روز گذشته در دستور کار وحید ناصری بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.

خانم آرایشگر جوان بعضی شب ها به خاطر خستگی کار به خانه بر نمی گشت و در محل کارش می خوابید تا صبح زود دوباره کارش را شروع کند. شب قبل از حادثه هم در آرایشگاه خوابید اما وقتی صبح روز بعد پاسخی به تماس دوستان و خانواده اش نداد، نگران او شدند و با مراجعه به آرایشگاه متوجه شدند که در آرایشگاه را از داخل قفل کرده است.

آشنایان طلا، قفل در آرایشگاه را شکسته و وارد محل کار دختر جوان شدند که با جسد بی جان او مواجه شدند.

در حالی که آثاری از جراحات روی بدن زن جوان وجود نداشت احتمال مرگ او به خاطر سابقه وجود نداشت احتمال مرگ او به خاطر سابقه وجود نداشت احتمال مرگ او به خاطر سابقه وجود نداشت



است اما بعدا مشخص شد مادر این فرد فوت کرده است. سپس در مورد لنگه کش گفت که آن را از فردی به عنوان دست دوم خریده است.

لنگه کش، کلید معمای قتل دختر دوره گرد تهرانی

گره کور در پرونده قتل دختر دوره گرد به یک لنگه کش بستگی دارد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ۱۹ فروردین ماه امسال رسیدگی به قتل دختر جوان ناشناس با کشف جسد پتویچ شده او توسط مأموران شهرداری در مسعودیه تهران، در دستور کار وحید ناصری بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.

در بررسی های ابتدایی، بازپرس جنایی به دو فرد که در همان حوالی زندگی می کنند مظنون شد و آنها را تحت تحقیق قرار داد.

از خانه یکی از این افراد لنگه کش زنانه ای پیدا شد که وی ابتدا اظهار داشت لنگه کش متعلق به مادرش

پرونده ای که باورکردنش سخت است

دسیسه شیطانی خانم مربی رزمی کار برای استادش

خانم مربی رزمی کار برای مردی که قرار بود به او فنون جدید آموزش دهد دام عجیبی پهن کرد و او را طعمه آدم ربایی و تجاوز قرار داد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به شکایت مربی رزمی کار با موضوع آدم ربایی و تجاوز از هفته قبل در دستور کار غلامحسین صادقی زاده بازپرس شعبه هفتم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت.

مربی ۴۵ ساله به نام امین در ثبت شکایت خود گفت: «مدتی قبل خانم مربی جوانی با من تماس گرفت و تقاضا کرد در جلسات خصوصی، فنون جدید رزمی را به او آموزش دهم. او هم مربی رزمی کار بود و من قبول کردم در ازای دریافت جلسه ای یک میلیون تومان به او آموزش خصوصی دهم و قرار شد جلسه ای در حضور دایی دختر خانم برگزار شود.»

امین در ادامه گفت: «وقتی برای آموزش به خانه این خانم به نام ناهید رفتم، دایی او به نام جمشید برای من نسکافه ای آورد که بعد از خوردن گیج شدم و دیگر چیزی متوجه نشدم. چند بار با حالت نیمه بیهوش در خانه ناهید چشمم را باز کردم و متوجه شدم که دست و پایم طناب پیچ شده و بسته بود.

نمی دانم چند ساعت گذشته بود اما در حالی به هوش آمدم که روی تخت بیمارستان بودم. وقتی سالم بهتر شد متوجه شدم که آنها حدود ۶ میلیون تومان پول نقد من را سرقت کرده بودند. آنها در حالت نیمه بیهوشی رمز کارنم را پرسیده بودند و همه موجودی کارنم را هم برداشته